

فرهنگ مرده پرستی

* روزگاری بود که هر گاه نامی از پادشاه کشورمان ایران، **محمدرضاشاه پهلوی** می بُردی، با واکنش تند گروهی روبرو می شدی به گونه ای که گویی نام اهریمن را بر زبان آورده و به سوی راهی نادرست پال گشوده ای.
- ولی امروز از سوی همان کسان، از همان پادشاه که روزگاری سپاه کردار و اهریمن خوی بود، چنان نام برده می شود و گفت و شنودهایش در رسانه ها، در جهان نَهست (مجازی) دست به دست می گردد که گویی شایسته سالارتر از او کسی نبوده است.

* به دید من **محمدرضاشاه پهلوی** یکی از ایران دوست ترین پادشاهان بوده است.
- چرا این باور را دارم؟ پاسش بررسی زندگی **محمدرضاشاه** است.
- **محمد رضاشاه**، سه بار زن گرفت.
- بار نخست در زمان پادشاهی **رضاشاه** بزرگ بود. در آن هنگام **محمدرضا** در جایگاه جانشینی پدرش (ولیعهد) بود.
- همسر نخست **محمدرضا**، شاهزاده **فوزیه** و دختر پادشاه مسر، **فؤاد** یکم بود.



* میوه ی این زناشویی، که بیشتر جنبه ی سیاسی می داشت، دختری است که پروردگان تندرستش بدارد، **شهنان** نامیده شد.
- شوربختانه این زناشویی پایان خوشی نداشت و سرانجام به جدایی انجامید.

* در میان **نَسک** (کتاب) هایم، **نَسکی** دارم به نام **کاخ تنهایی**، نوشته ی **ثریا پهلوی** (اسفندیاری - بختیاری).



- در این نَسک ملکه **ثریا**، کوتاهواره ای از زندگی خود را نگاشته است.
- در این نَسک آمده : روزی پدرم به من می گوید که **شاه ایران** می خواهد با تو دیداری داشته باشد.
- من در آغاز این دیدار را نمی پذیرم. ولی پس از گفتگویی چند، با پدرم می گویم اگر از **شاه** خوشم نیامد به هیچ روی زیر بار فشار و خواهش هیچ کس نرفته و از اینکه **زن شاه ایران** بشوم ، سر باز خواهم زد. پدرم این پیمان را می پذیرد.
- * ولی سرنوشت در جام گوارای توانایی و توانگری آن دو، باده ای دیگر ریخته بود.
- آن دو جوان آن روز، در نخستین دیدار سرچشمه ی زیست خویش را در لبان آکنده از خنده ی دیگری یافته و ناگفتنی ها را با گوش هوش شنیده و نا دیده ها را با چشم دل دیدند.
- در شاه نشین **شاه** و **ثریا** از زمین و در و دیوار خوشبختی می جوشید.
- با همه ی آنکه هوا خوش بود، آسمان خوش بود، زمین نیز، ولی این دل آن دو بود که خوش نبود.
- زیرا **ثریا** نمی توانست فرزندی داشته باشد.
- این بر همه روشن بود که گیر و گرفتاری نداشتن فرزند از **ثریا** بود.
- آنان هر دو، بیدار و هشیار و درکار بودند و دریافته بودند که از سرنوشت رو دست خورده. ولی همچنان دلباخته یکدیگر بودند.
- شاه آماده بود چشم از جان و جهان ببوشد و از **ثریا** چشم نپوشد.
- **شاه** که مست اندوه بود، برای از دست ندادن **ثریا**، تا جایی پیش می رود که به او پیشنهاد می کند بپذیرد، تا او زنی را به نام **چگر زن** (زن صیغه) برگزیده و بتواند فرزندی پسر و جانشینی، به **ایران** پیشکش کند، و **ثریا** همچنان ملکه خواهد ماند.

ولی ثریا این پیشنهاد را نمی پذیرد.

- سرانجام هر دو درمی یابند که گریزی ندارند و ناگزیرند از هم جدا شوند، هر چند که در لابلای چرخ دنده های زمانه له شوند.
- بدینگونه شد که شاه نتوانست از دومین زناشویی خود آن کاشت و داشت و برداشتی را که آرزو داشت به دست آورد.
- اینجاست که درمی یابیم محمدرضاشاه تا چه اندازه به سرزمینش، به ایرانش، به کشورش دلبسته بوده است.
- اینجاست که به این باور می رسیم محمدرضاشاه، پادشاهی ایراندوست بود و آرمانی جز برپا و برجا ماندن ایران نمی داشت.
- او می خواست با داشتن جانشین ایران را استوار نگه دارد.

* ما ایرانیان، هنگامی به این گویش و نگارش پی برده ایم که دیگر دیر شده است.

- شاه دیگر در میان ما نیست. روانش شاد باد!
- شاه میدان فراخ پیشرفت را پیش روی ما گشود ولی ما آن را ندیدیم و اگر هم دیدیم، آن را نادیده گرفته و به روی خود نیاوردیم.
- شاه می خواست ما را از دیروزی گنگ بیرون کشیده و امروزی روشن را پیش پایمان بدهد.
- شاه می خواست که ملت ایران کمبود و نبودن نداشته و سرمست و سربلند باشند.
- شاه به خوبی می دانست برای ستیز با نادانی و ناتوانی، می باید راهی پُر افت و خیز را پیمایید
- شاه می خواست دروازه های شهرنشینی (تمدن) را به روی مردم ایران بگشاید.
- شاه می دانست دروازه های شهرنشینی همانا شهرنشینی ایران کهن می باشد و می باید به آن دسترسی یافت.
- شاه می دانست که برای رسیدن به آن دروازه ها، ایرانیان می باید این راه را آهسته و پیوسته پیش ببرند.

* ولی دریغ و سد دریغ که مردم ایران گیر و گرفتار آیین های دست و پا گیر اسلام شیعه شده بودند.

- اسلام شیعه در سده ی هفتم ماهی (قمری) در ایران پا گرفت و مردم ایران تا به امروز از دستورهای اسلام شیعه پیروی می کنند.
- اسلام شیعه آنچه به مردم می آموزد، تو سر زدن و گریه و زاری کردن است.
- اسلام شیعه تو سر زدن، گریه و زاری کردن را می آموزاند و اگر این ها را از آخوندش بگیری دیگر سخنی برای گفتن ندارد.
- اسلام شیعه همه را شکسته پُر و پُر درد می خواهد.
- اسلام شیعه چیزی جز گذشته گرایی نیست، آنهم گذشته ای که در آن از تاخت و تاز عرب های بیابانگرد سخن می رود.
- اسلام شیعه که شاخه ای از اسلام راستین می باشد چندین سده است، سخت و سنگین گریبان ملت ایران را گرفته.
- اسلام بوده که پدران ما را به نام برده، مادرانمان را به نام کنیز و جوانانمان را به نام غلام در بازارها به فروش می رساندند.
- اسلام شیعه است که زنگارهای واپس ماندگی را در نبردگاه دانش و بلند اندیشی، با ستیز و پیکار به زیر پوست مردم خزانده است
- اسلام شیعه است که دین مَدَراران را زورمدار ساخته و بست و گسست را به دست آخوندها داده است.
- اسلام شیعه است که سینه های گرم را در برابر گلوله های سرد می گذارد.
- اسلام شیعه است که هیچ گونه دگراندیشی را نمی پذیرد و کمر به نابودی کسی می بندد که برخیزد و پستیزد.
- اسلام شیعه نه تنها شکسته بالی و خسته دلی را در میان مردم ما رواگ داده، که فرهنگ ایرانی را که فرهنگ شادی است از ما گرفته است.

* بدینگونه دانستیم اسلام شیعه سده هاست که اشگ و آه و زاری را به خورد ملت ایران داده و مرده پرستی را پُر دوام و با دوام کرده است.

- امروز گواه این هستیم که این خوی و خیم ناپسند مرده پرستی در بند بند اندام های بدن هر ایرانی نشست کرده است.
- از اینرو جای شگفتنی نیست که از شاه اهریمن خوی دیروز، امروز شاه فرشته خوی ساخته شده و به ستایشش پردازند.

* امیدوارم از این گفته بد برداشت نشود. دیدگاه این نیست که نمی باید کارهای خوب شاه را بازگو نکرد.

* گفته شد که فرهنگ ایرانی فرهنگ شادی است.

- تو در این باره کوچکترین دو دلی به خود راه نده. فردوسی بزرگ سراینده ی والا جاہ ایرانی می سراید

تو این را دروغ و فسانه مدان به رنگ فسون و بهانه مدان

* یادمان باشد که در گذشته های دور، یک ماه سی روز و هر روز نامی داشت. هر گاه نام ماه و نام روز یکی می شد، نیاکان ما آن روز را جشن می گرفتند و به نیایش پروردگار می نشستند. بدینگونه جدا از نوروز و سده و ... دوازده جشن ماهانه داشتند.

- وارون اسلام شیعه، فرهنگ ایرانی فرهنگ شادی است .

- شادی در دید نیاکان ما گونه ای سپاسگزاری از آفریننده و داده های او می باشد.

* امیدوارم که ما از خواب سده ها بیدار شده و پای از گل فرهنگ مرده پرستی بیرون کشیده و به فرهنگ پربار ایرانی رو بیاوریم.

- این مرده ریگ (ارث) مسلمانان شیعه، را بگذاریم و بگردیم و بر نگردیم.

- آن را به خود آنها و به ریگبرانشان (وراث) واگذاریم.

نویسنده : ژاله دفتریان

شهریور ماه ۲۵۸۱ ایرانی

برابر با اوت ۲۰۲۲ ترسایبی